


روند تاریخی زایش بورژوازی و نقش آن در فرایند توسعه صنعتی غرب

جلیل دارا *، جواد علایی اورگانی

گروه علوم سیاسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.

مشخصات مقاله	چکیده
مقاله پژوهشی موضوع: میان‌رشته‌ای حوزه موضوعی: انگلیس، ایتالیا، فرانسه، آلمان تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۲/۱۸ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۰۱/۲۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۱/۳۰ تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۰۳/۰۱	شکل‌گیری سرمایه‌داری صنعتی با بهره‌مندی از نیرویی پویا در غرب نقطه عطفی شد که تاریخ جهان را به قبل و بعد از انقلاب صنعتی تقسیم کرد. در وقوع این رخداد، علل و پدیده‌های گوناگون اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و فنی مؤثر بوده است که در رابطه‌ای پیچیده و چندگانه بسترساز زایش سرمایه‌داری صنعتی شده است. باهم‌ستانی این عوامل به گونه‌ای است که نمی‌توان یکی از آن‌ها را در تبیین این مسئله نادیده یا کم‌اهمیت انگاشت. در این مقاله که از جامعه‌شناسی تاریخی و بری به‌مثابه روش و چارچوب نظری استفاده شده است پاسخ به این سؤال دنبال شده است که شکل‌گیری سرمایه‌داری صنعتی در اروپا چه مراحل را طی کرد و چه عواملی بسترساز آن شد. جدای از عوامل اقتصادی-اجتماعی و سیاسی، گذار از اقتصاد معیشتی به اقتصاد صنعتی در قاموس مفهوم توسعه نتیجه عملکرد بخشی از بورژوازی در غرب بوده است که بعد از سامان‌دادن به سرمایه‌داری تجاری و فراهم‌آوردن شرایط انباشت سرمایه، با گذار از اقتصاد سوداگرایانه، به مرحله سرمایه‌داری صنعتی گام نهاده شد. از این رو، حاملان اصلی دنیای صنعتی در غرب نیروهای بازاری بودند که با گذار از روح سوداگرایانه و مغلوب‌ساختن پرچمداران این روحیه، زمینه‌های سرمایه‌داری صنعتی را در اروپا فراهم آوردند.

واژگان کلیدی:

اقتصاد سوداگری،
 بورژوازی،
 سرمایه‌داری تجاری،
 سرمایه‌داری صنعتی،
 فتودالیسم.

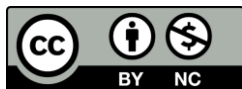
ارجاع به این مقاله: علایی اورگانی ج. (۱۴۰۲). «روند تاریخی زایش بورژوازی و نقش آن در فرایند توسعه صنعتی غرب». مطالعات کشورها، ۱(۲): ۲۳۵-۲۵۶. doi:

<https://doi.org/10.22059/jcountst.2023.356521.1018>

وبگاه: <https://jcountst.ut.ac.ir/> | رایانامه: jcountst@ut.ac.ir

شاپای الکترونیکی: ۹۱۹۳-۲۹۸۰

ناشر: دانشگاه تهران



* نویسنده مسئول، رایانامه: j.dara@modares.ac.ir، -<https://orcid.org/0000-0003-3751-9212>

۱. مقدمه

اروپا در قرون وسطی، از اواخر قرن پنجم تا اواسط قرن هفدهم، به دلیل شرایط سیاسی و اقتصادی، تحت لوای فئودال‌ها و وابسته به اقتصاد معیشتی و زمین بود. زیست اقتصادی فئودالی در این دوره مبتنی بود بر اقتصاد کشاورزی با محدودترین میزان تولید بسته به جغرافیای تحت سیطره فئودال. تبادلات اقتصادی در نهایت به چند منطقه فئودالی در قالب تهاتر محدود بوده است.

به تدریج از اوایل قرن یازدهم میلادی، با شکل‌گیری شهرها به دست بورژواها، زمینه برای تولید انبوه کالاهای صنعتی در قالب کارگاه‌های تولیدی کوچک و توسعه مبادلات کالا در بازارهای مکاره فراهم شد. با رشد تنوع در ترکیب کالایی و بسط تبادلات تجاری به دنبال ایجاد بحران در نظام فئودالی و تلاش برای استقلال شهرها در قرن سیزدهم و چهاردهم میلادی و در نتیجه اتحاد سرزمینی، بسترهای لازم برای زایش سرمایه‌داری صنعتی در غرب فراهم شد.

سرمایه‌داری صنعتی یکی از پدیده‌های دنیای جدید در تاریخ غرب و نقطه عطفی است که سال‌های متمادی ذهن فیلسوفان، اقتصاددانان و جامعه‌شناسان معطوف به فهم زاویه‌ای از زوایای آن بوده است. سرمایه‌داری صنعتی نماد توسعه و پیشرفت است و چنان اهمیتی دارد که نه تنها در کشورهای اروپایی، بلکه در سایر مناطق نیز به شدت بدان توجه شده است. سایر کشورها نیز سعی کردند مسیر غرب را طی کنند و وجوه سرمایه‌داری صنعتی را در کشور خود نهادینه سازند. گذار از اقتصاد معیشتی و بسته قرون وسطی به اقتصاد باز و صنعتی نیازمند شرایط خاصی در ابعاد سیاسی، اجتماعی و اقتصادی بود که به تدریج و به دنبال تحولاتی اواخر قرون وسطی فراهم شد. هر اندیشمندی سعی کرد تا بر اساس نگرش و سنت معرفتی خود پیرامون این پدیده قلمفرسایی کند و علل زایش سرمایه‌داری صنعتی را در اروپا تبیین کند.

با بررسی متون موجود درباره صنعتی‌شدن غرب، این نکته مشخص می‌شود که اغلب آثار موجود در این زمینه بر یکی از عوامل (فنی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی) تکیه دارد و زمینه‌های زایش سرمایه‌داری در غرب به طور تک‌علتی بررسی می‌شود. دورانت (۱۳۶۸) بر وجه اندیشه گذار از دوران فئودالیسم به دوران رنسانس تمرکز می‌کند و به عوامل عینی و مادی گذار نمی‌پردازد و به چگونگی شکل‌گیری بورژوازی اولیه و چگونگی انباشت اولیه توجه نکرده است. هابسبام (۱۳۸۷) علل وقوع انقلاب صنعتی را در بیرون از انگلستان جستجو

می‌کند. او انقلاب صنعتی را نتیجه بازارهای مستعمراتی می‌داند، در صورتی که استعمار نتیجه انقلاب صنعتی برای کشف بازار و مواد اولیه صنعتی بود. موژل و پاکتو (۱۳۷۷) صرفاً به عوامل سیاسی فراهم‌آورنده موجبات انقلاب صنعتی توجه می‌کنند و به سایر عوامل اقتصادی و تحولات فراهم‌آورنده مقدمات انقلاب صنعتی نمی‌پردازند. داویدار (۱۳۵۸)، کمپ (۱۳۷۹)، بشلر (۱۳۶۳) و داب (۱۳۹۲) در آثار خود به انباشت سرمایه به‌منزله محرک اصلی سرمایه‌داری صنعتی توجه کرده‌اند و نسبت به عوامل اندیشه‌ای و زمینه‌های فکری سرازیر شدن سرمایه‌ها به سمت صنعت توجهی نکرده‌اند.

در این آثار بیشتر بر یک عامل در زایش سرمایه‌داری تمرکز و یک عنصر مهم تلقی شده است. آنچه موجب تمایز و نوآوری این تحقیق می‌شود استفاده از جامعه‌شناسی تاریخی وبری و مبتنی بر نگاه چند علتی است و عوامل سیاسی، اقتصادی، فنی و اجتماعی مؤثر در کنار هم دیده شده و صرفاً یک عنصر مهم تلقی نشده است. از طرف دیگر، نوعی بازخوانی جدید از مفهوم «روح» وبری است. واژه «روح» در عنوان کتاب وبر (۱۳۸۴)، نوعی کنش اجتماعی متضمن عقلانیت حسابگرایی است که با استفاده از آن، سودمندی حداکثری جست‌وجو می‌شود. از این‌رو، روح هم عصاره و گوهر سرمایه‌داری و هم علت آن است. در این مقاله برخلاف معنای روح در اندیشه وبر، روح نه در معنای قلب‌تپنده سرمایه‌داری، بلکه در معنای روح سوداگرایی حاکم بر بازار در نظر گرفته شده است که محدود به زمان و مکان نیست. در این مقاله تمرکز اصلی بر نقش بورژوازی است تا چگونگی رویش، تحول و تطور این نیروی خالق و مولد و نقش آن در ایجاد سرمایه‌داری صنعتی بررسی و واکاوی شود. اهمیت این تحقیق در این است که از تحولات منتج به سرمایه‌داری صنعتی تبیینی جدید صورت می‌پذیرد و متون نظری در این حوزه تقویت می‌شود. علاوه بر نگاه تولید دانش در این حوزه، ضرورت فهم علل عدم‌گذار به سرمایه‌داری صنعتی بعد از سال‌ها سیاستگذاری در ایران از دیگر علل انجام‌دادن این پژوهش بوده است تا محققان دیگر در رویکردی تطبیقی این مسئله را تبیین کنند. پرسش اصلی در این مقاله این است که چه عواملی باعث شد تا شرایط برای ظهور نیروهای اقتصادی جدید در غرب فراهم آید و عملکرد این نیروها چه مراحل و شرایطی را در جهت بنیان‌نهادن سرمایه‌داری صنعتی در غرب سپری کرده است؟

در این مقاله، نخست چارچوب نظری و روش تحقیق بیان شده است.

سپس، در بخش ۳، ذیل عنوان «گذار از اقتصاد معیشتی به زیست اقتصاد سوداگری»، شرایط حیات اقتصادی در جهان فئودالی بررسی و پاره‌ای از علل و چگونگی گذار از فئودالیسم و اقتصاد معیشتی به زیست اقتصاد سوداگری و شکل‌گیری شهرها بیان شده است. همچنین، زیست اقتصاد سوداگری و نحوه عملکرد، بسترهای اقتصاد سوداگری و نحوه عملکرد این جنبه از صور ابتدایی اقتصاد مدرن بررسی شده است. در بخش ۶، ذیل عنوان «گذار از اقتصاد سوداگری»، به نظام سرمایه‌داری و چگونگی مغلوب‌شدن روحیه سوداگری و فراآمدن حیات صنعتی به‌منزله نتیجه عملکرد نیروهای بازار پرداخته می‌شود.

۲. چارچوب نظری و روش تحقیق

فهم روابط پیچیده تحولات و عللی که در بستر تاریخ به زایش سرمایه‌داری صنعتی منتج شده است به استفاده از روش جامعه‌شناسی تاریخی نیازمند است. جامعه‌شناسی تاریخی علم تغییرات اجتماعی و به‌دنبال تبیین چگونگی و چرایی تغییر جوامع و بازتولید آنهاست (اسکاچپول، ۱۳۸۸: ۲۴۵). در جامعه‌شناسی تاریخی امر اجتماعی فقط امر گذشته نیست، بلکه سیر تغییر در امر اجتماعی است. در جامعه‌شناسی تاریخی امر اجتماعی تغییر است؛ به‌بیان دیگر، خود امر اجتماعی تغییر اجتماعی است (Abrams, 1982: 3). در اکثر نحل‌های جامعه‌شناسی تاریخی مانند جامعه‌شناسی تاریخی مارکس، دورکم، پارسونز و والرش‌تاین که بر یک عنصر، یعنی ساختار، تمرکز می‌شود نوعی نگاه جبرگونه برای تحول در تاریخ در نظر می‌گیرند و این مسئله را به تمام جوامع تعمیم می‌دهند؛ اما، در جامعه‌شناسی تاریخی وبری علاوه بر اینکه به‌جای تمرکز بر یک عامل به چند عمل توجه می‌شود و برای کنش فردی اهمیت ویژه‌ای قائل می‌شوند، با نگاه مقایسه‌ای، پدیده‌ها را قائل به خاص می‌دانند. از آنجاکه در این مقاله فهم علل چندگانه ظهور سرمایه‌داری صنعتی در غرب بررسی شده است و تمرکز بر یک علت نیست، از جامعه‌شناسی تاریخی وبری به‌مثابه چارچوب نظری و روش تحقیق استفاده شده است. آنچه باعث شد تا در این تحقیق از جامعه‌شناسی تاریخی وبری بهره گرفته شود این است که وبر مدل‌های تکاملی را به کنار نهاده است. در مدل‌های تکاملی تغییر تاریخی در فرایند خطی و با استفاده از محرکی علی هدایت می‌شود. از این‌رو، دیدگاه وبر در خصوص علیت، دیدگاهی «چند وجهی» و «چند چهره» است. به‌طور مثال، او از برتری و تفوق

(نهاد) اقتصاد در فرایندهای تاریخی آن گونه که مارکس می‌پنداشت اجتناب کرده است (Kalberg, 1980: 81). این چندانگاری علیتی در اندیشه وبری زمینه را برای فهم بهتر تحولات تاریخی در بستر جغرافیایی فراهم می‌کند.

۳. گذار از اقتصاد معیشتی به زیست اقتصاد سوداگری

فهم تحولات صنعتی در غرب بدون درک شرایط اقتصادی، سیاسی و اجتماعی در دوران فئودالیسم امکان‌پذیر نیست، چراکه بسترهای سرمایه‌داری صنعتی شدن در دوره فئودالیسم بنیان نهاده شد. از این رو، لازم است که وضعیت این دوره واکاوی شود.

۳.۱. فئودالیسم و خصایص آن

بر اساس جامعه‌شناسی تاریخی، هیچ پدیده‌ای از رویدادهای گذشته جدا و بدون پیوند نیست. از این رو، فهم خصایص بورژوازی در غرب و به تصویر کشیدن نقش آن در فراگرد توسعه غرب نیازمند آن است که دوره قبل از پیدایش بورژوازی را درک کنیم. لذا، در این مقاله شرایط حیات اقتصادی در جهان فئودالی بررسی شده و به پاره‌ای از دلایل، علل و چگونگی گذار از فئودالیسم و اقتصاد معیشتی به زیست اقتصاد سوداگری اشاره شده است. اگرچه مفهوم فئودالیسم در مناطق جغرافیایی مختلف معانی مختلف و متمایزی دارد، جوهر و گوهر خاص خود، یعنی منبعث بودن قدرت سیاسی از زمینداری، را در تمام دلالت‌ها حفظ کرده است. از نظر حقوقی، در گوهر فئودالیسم حق تصرف زمین را منزلت افراد تعیین می‌کند. از منظر اقتصاددانان، رکن اصلی فئودالیسم زراعت زمین از طریق اعمال حق نسبت به اشخاص بوده است (داب، ۱۳۹۲: ۴۳-۴۵).

با وجود پیچیدگی‌های خاص نظام فئودالی و تعهدات متقابل ارباب و فئودال، این نظام تولیدی صرفاً برافراشته شده بر اقتصاد طبیعی بود؛ اقتصاد خودبسندگی که تنها هدف آن تأمین مایحتاج دو سوی قرارداد بود و نگاهی به بیرون از قلمرو خود نداشت. موریس داب مهم‌ترین ویژگی‌های نظام فئودالی در اروپا را این‌گونه برمی‌شمارد: ۱. سطح پایین فن تولید، تقسیم کار ابتدایی و ابزار ساده تولید، ۲. تولید به منظور ارضای نیازهای فوری خانواده یا اجتماع ده نه برای فروش، ۳. کشاورزی بر ملک ارباب به صورت بیگاری، ۴. عدم تمرکز سیاسی، ۵. نگهداری مشروط زمین توسط ارباب‌ها و در ازای خدمت - اجاره، ۶. حق قضایی یا شبه‌قضایی که ارباب بر جمعیت تابع خود اعمال می‌کند (داب، ۱۳۵۹: ۴۰). به دلیل اینکه ثروت و قدرت استفاده از ابزار نظامی گسترش یافت، پول

قابل توجهی صرف خرید تجهیزات نظامی شد و به فناوری‌های جدید تولید بی توجه بودند (Brenner, 1977: 36-37).

تجارت در این دوره، گرچه به دلیل آشفتگی و بی‌نظمی و تنزل در اقتصاد شهری دچار رکود شده بود و مبادلات بیشتر جنبه محلی و منطقه‌ای پیدا کرد، به‌طور کلی از بین نرفت و تبدیل و تبادل با بعضی نواحی دور، شرق تا چین و هند، برای به‌دست آوردن کالاهای لوکس ادویه، عطر و محصولات اختصاصی مانند پارچه‌های پنبه‌ای ادامه داشت. به‌خصوص، در این دوره تجار سوری در شرق و تجار ایتالیایی در غرب بیشتر واسطه معاملات بودند (مزارعی، ۱۳۴۷: ۱۶۳).

۲.۳. علل گذار از فئودالیسم

درباره علل و چگونگی انحطاط فئودالیسم و برآمدن صور جدید حیات اقتصادی و سیاسی هر اندیشمندی از چشم‌انداز خاص خود دلایلی را بیان داشته است. به‌طور کلی، نظریه‌های متفاوت در باب علل گذار از فئودالیسم به عصر سرمایه‌داری را می‌توان در سه دسته صورت‌بندی کرد. در دسته نخست محققانی هستند که تحول در نوع اقتصاد را جانمایی بحث و کلام خود قرار داده‌اند. استدلال این اندیشمندان که در اکثریت معرفتی نیز هستند این است که سرمایه‌داری در سال‌های پایانی جنگ‌های صلیبی با رونق تجارت در ساختار اقتصاد اروپا شکل گرفت. رونق تجارت از ثمرات برخورد مردمان غرب با شرقیان بود. همچنین، اکتشاف‌های جغرافیایی با گسترش افق دید بازرگانان و تغییر مرکز ثقل تجاری و بازرگانی، روح ماجراجویی و سوداگری مردم اروپا را به تحرک و تکاپو واداشت و جهان ساکن و ایستای کشاورزی را به جهان تجاری و بازرگانی تبدیل کرد (لاژوی، ۱۳۶۸: ۱۰). گسترش و رشد تجارت و بازرگانی از نظر حجم و اندازه در مقایسه با سال‌های قبل از جنگ، از مهم‌ترین پیامدهای جنگ صلیبی بوده است. افزایش دادوستد در سطح وسیع، تجارت و بازرگانی را رشد داد (مایر، ۱۳۷۱: ۳۳۲). اقتصاد تجاری نوظهور ملزومات خاص خود را به‌ارمغان آورد، از جمله مبادله، قراردادهای جدید، تحول کالایی و به‌ویژه پول. انقلاب تجاری ابزار جدیدی را وارد مناسبات اقتصادی کرد. بانکداری، ضرب سکه، کشتیرانی، بنگاه‌های بازرگانی و تجاری در تولید صنعتی، و به‌وجود آمدن شرکت‌ها و شهرها از دستاوردهای انقلاب تجاری بود که اقتصاد اروپا را از اقتصادی منطقه‌ای و محدود بین شهرهای اروپا به اقتصادی جهانی تبدیل کرد. تراوش پول به درون نظام خودکفای اقتصاد درگاهی و رشد اجتماع دادوستدگری پیامدهای سیاسی و

اجتماعی بنیان افکنی برای بافت نظام قدیم داشت (داب، ۱۳۹۲: ۴۷). در نتیجه، نظام فئودالی، به دلیل کهنه بودن ساختارها و سنن اقتصادی اجتماعی، ناتوان از دفع مخاطرات خاصه این تحولات بود و فروپاشید.

دسته دوم محققانی را شامل می‌شود که با استناد به شواهد و قرائنی از مناطق مختلف اروپا، نظریه‌های اندیشمندان متعهد به نظریه تجارت را نقد کرده‌اند. محققان در این سنت معرفتی این نکته را بیان می‌دارند که بعد از رونق اقتصاد تجاری حاصل از جنگ‌های صلیبی، نه تنها در برخی مناطق فئودالیسم روی به زوال نهاد، بلکه با استفاده از اقتصاد پولی جدید به تحکیم بنیان‌های نظام سیاسی خود روی آوردند و از بیگاری نیروی سرفی به نوعی نیروی مزدوری گذار کردند که شدت جور و ستم آن نسبت به گذشته حتی بیشتر هم شد. بی‌کفایتی درونی فئودالیسم در برآوردن احتیاجات طبقه حاکم، که معادل رشد درآمد سالانه آنان از طریق رشد درآمد سهم اربابی آنها به‌شمار می‌آمد، نخستین عامل زوال درونی این نظام به‌شمار می‌آید (بشلر، ۱۳۶۳: ۲۲). در حقیقت، فئودال‌ها و اشراف خاصه آن برای تأمین منابع مالی زندگی اشرافی خود در اقتصاد جدید فشار بیشتری بر دهقانان خود وارد کردند که همین عامل باعث شد دهقانان، از یک‌سو، از مزارع بگریزند و به‌سوی شهرهای نوپا حرکت کنند؛ و از سوی دیگر، علیه نظام فئودالی شورش کنند. این شورش‌ها را عامل اصلی در تحول این ساختار قلمداد می‌کنند و معتقدند تجارت تنها سقوط نظام فئودالی را تسریع کرد.

در دسته سوم محققانی هستند که ترکیبی از عناصر اقتصادی، اجتماعی و فنی را بیان می‌دارند. این عناصر عامل بحران‌هایی بود که نظام فئودالی را در اروپای غربی قرن چهاردهم و پانزدهم میلادی درنوردید و تمرکز و رشد بیش‌ازاندازه جمعیت و تضعیف کنترل اشراف زمیندار بر املاک زیرسلطه‌شان را فراهم کرد. در چنین شرایطی از خلأ نظارت که دهقانان طرح خواست‌های خود مبنی بر رهایی از قیود اربابی را آغاز کردند، نظام سرواژ در عمل، در مسیر تضعیف قرار گرفت. مقارن با این تحولات، گسترش تجارت نیز به ظهور طبقه شهری جدیدی به نام «بورژوازی تجاری» انجامید که انحصار اشراف زمیندار بر قدرت سیاسی را به چالش می‌کشید. تحولات فنی ناشی از انقلاب نظامی پیدایش و رشد توپخانه‌هایی را موجب شد که قلعه‌های فتح‌ناشدنی فئودالی را قابل فتح و تمرکز قدرت را جایگزین پراکندگی کرد.

بیان این نکته ضروری است که تحولات صورت‌گرفته پیرامون فئودالیسم در

غرب از مسیر واحد و مشابهی پیروی نکرده است و هم در نوع گذار و هم زمان بندی گذار وجوه افتراق آمیزی وجود دارد. با ارزیابی نظرات مختلف درباره انحطاط فئودالیسم، این نتیجه نمایان می شود که در میان سه دسته نظریه بالا می توان دسته سوم را صائب تر دانست.

فروپاشی فئودالیسم نخستین گام مهم در ظهور سرمایه داری صنعتی بود. نخستین تأثیر مهم این رخداد از بین رفتن جوامع پراکنده ای بود که اقتصاد بسته و خودبسند داشتند. این پراکندگی اقتصادی نتایج اقتصادی خاص خود را داشت؛ پراکندگی جغرافیایی پراکندگی و محدود شدن بازار فروش را موجب شد؛ عدم دسترسی به سایر بازارها، به بی نیازی به تولید مازاد منتج شد که این بی نیازی به تولید مازاد، ابداع فنون و ابزار جدید را برای تولید ایجاب نمی کرد. فئودال ها با استثمار اقتصادی جلوی انباشت سرمایه لازم برای سرمایه گذاری در حوزه تجارت و صنعت را گرفتند. با درهم پیچیده شدن حکومت های فئودالی زمینه برای اتحاد سرزمینی دارای اقتصاد یکپارچه و رشد مبادلات تجاری فراهم شد.

۴. برآمدن شهرها

گذار از اقتصاد طبیعی به اقتصاد تجاری نیازمند فضا و ساختار خاص خود بود که شهرنشینی آن را فراهم کرد. شهرهای جدید بستر ساز اقتصاد نوظهور بود که بدون پی افکنده شدن این شهرها، سخن گفتن از اقتصاد جدید محلی از اعراب نخواهد داشت. داستان رشد بازار، از آن جهت که باعث فروپاشیدن ساختار فئودالیسم بود، عمدتاً همان داستان برآمدن شهرهایی است که برای خود صاحب منشور بودند و در گذر زمان، به درجات مختلف، استقلال سیاسی و اقتصادی کسب کردند (داب، ۱۳۹۲: ۴۸).

نظریه های مختلف را در باب پیدایش شهر و شهرنشینی می توان در دو دسته صورت بندی کرد. در دسته نخست، پاره ای از پژوهشگرانی که بر نظریه تجارت تأکید می کنند بر این باورند که آنچه موجب برافراشته شدن دیوارهای شهر جدید شد، گسترش تجارت و رونق حیات مبادله ای بود. رشد تدریجی اقتصاد باز که از نتایج توسعه تجارت و افزایش مبادلات کالایی بود زمینه ساز زوال اقتصاد خودبسند فئودالی و پیدایش شهرهای جدید شد. از دیدگاه این پژوهشگران، از آنجاکه بازارهای هفتگی روستاها قادر به جلب توجه عده زیادی نبود، سوداگران استفاده از روزهای جشن و تعطیل را آغاز کردند و بدین سان اساس بازارهای

مکاره قرون وسطی گذاشته شد. به تدریج از دل این بازارهای مکاره شهرها شکل گرفت و این بازارها نطفه شهرهای جدید بود (ذوقی، ۱۳۷۰: ۲۴۶)

در نقد این نظر باید گفت از آنجاکه تجارت در قرون یازدهم و دوازدهم میلادی بر مدار خرید و فروش اجناس تجملی محدود بود، تعداد اندک تجاری که در مسافت‌های طولانی به حمل و نقل کالا مشغول بودند و محدود بودن کالاهای مورد معامله (بیشتر کالاهای تجملی) باعث شد بخش زیادی از بازارهای مکاره در شهرهای گوناگون تعطیل شود (Pounds, 2005: 15). به بیان دیگر، تجارت کالای تجملی، به دلیل محدودیت مبادله کالایی آن و به دلیل مشتریان اندک که بیشتر فئودال‌ها و درباریان شاهان بودند، در بسترسازی شهر جدید ناتوان و ناکام بوده است.

در دسته دوم و در مقابل نظریه تجارت می‌توان به شرح روندی پرداخت که در تولد شهرهای جدید صائب‌تر به نظر می‌رسد. در اوایل سده میانه، جدانبودن صنعت از کشاورزی باعث شده بود دهقانان وسایل مورد نیاز زراعت را خود تولید کنند. با توسعه تدریجی فن کشاورزی، تهیه ابزار متناسب با زراعت جدید برای دهقانان مشکلاتی داشت. از سوی دیگر، رشد جمعیت فراهم‌کننده شرایطی بود که پاره‌ای از جمعیت، به مثابه نیروی کار اضافی، به اموری غیر از کشاورزی بپردازند. با گذر زمان، صنعتگران ماهری از میان دهقانان به پا خاستند. این افراد به تولید ابزار کشاورزی و سایر وسایل مورد نیاز جامعه فئودالی روی آوردند و پیشه‌وری را شغل خود برگزیدند. با توسعه حوزه‌های مختلف این صنعت ابتدایی، پیشه‌وری شغل اصلی عده‌ای از مردم شد و پیشه‌ها به تدریج از کشاورزی جدا شد. وابسته شدن زراعت و زارعان به پیشه‌وران رونق و گسترش فعالیت و رضایت این قشر جدید را سبب‌ساز شد؛ اما، از آنجاکه این قشر جدید در املاک فئودال ساکن بودند، طبعاً و ضرورتاً بیشترین بخش ثمره فعالیتشان نصیب اربابان می‌شد. محدودیت بازار فروش ابزار و مسئله باج ارباب موجب ترک دهکده‌ها را، به طرق مختلف، فراهم آورد و پیشه‌وران را به دوره‌گردهایی مبدل ساخت که کارگاه‌هایشان بر دوششان به هر سوی حرکت می‌کردند. باگذشت زمان، پیشه‌وران در قصبه‌هایی سکنی گزیدند که در حاشیه دیرها و دژها و در محل تلاقی جاده‌ها و ساحل رودخانه‌ها بنا کرده بودند و بنیانگذار شهرها شدند (ر.ک. میتروپولسکی و همکاران، ۱۳۸۳: ۱۶۷).

ماکس وبر در این باره می‌گوید: «هرجا که قلعه‌ای وجود داشته، افزارمندان به آن جا رفته یا در آن مستقر می‌شدند تا خواسته‌های ارباب و نیازهای جنگاوران را

برآورده کنند. قدرت خرید خدمه نظامی یک امیر و نیز امنیتی که در سایه وجود آن امیر وجود داشت، سوداگران را مجذوب می‌ساخت. از طرفی تجمع آنان این قابلیت را به ارباب می‌داد که یا تجارت آنان را در انحصار خود بگیرد و یا با بستن مالیات بر حرفه آنان، منبع درآمدی جدید به دست آورد» (ویسر، ۱۳۸۴: ۱۱۸-۱۲۱). حفظ قصبه‌ها از تجاوز و حملات موجب برافراشته شدن دیوارها و حفر خندق‌هایی شد که مرز میان این قصبه‌ها را با سایر مناطق مشخص می‌کرد و هویت جدید و خاصی به این مناطق بخشید و آن‌ها را به نطفه شهرهای جدید مبدل ساخت. با شکل‌گیری شهرها، به تدریج نهادهای خاصی، مختص اقتصاد سرمایه‌داری، شکل گرفتند. کارگاه‌های پیشه‌وری نخستین نهادی بود که نطفه شهرهای جدید و هم‌زاد آن را به وجود آورد. کارگاه پیشه‌وری در این شهرهای نوظهور واحدی تولیدی بود که در آن تولید بر مدار کار یدی استوار بود و محصولات تولیدی در همان محل تولید، در معرض فروش قرار می‌گرفت. می‌توان گفت وجه مشترک صنعت در این شهرهای نوظهور و دنیای فئودالی چنین بوده است: ساده‌بودن شکل تولید از نوع غیرطبقاتی و دهقانی‌بودن از یک‌سو و محدودبودن بازار فروش و چشم‌نداشتن به مناطق ماورای محل سکونت، از سوی دیگر. اگر بخواهیم نامی بر بازارهای این دوره بگذاریم، نیکوست از عبارت «بازار شفاف» برودل استفاده کنیم (برودل، ۱۳۸۰: ۷۶). نظم، قابل‌پیش‌بینی و جزء امور روزمره‌بودن از خصایص بارز آن است. بازاری که در شهرهای کوچک برگزار می‌شد نمونه خوبی از مبادلات شفاف را فراهم می‌آورد، که متضمن هیچ‌گونه غافل‌گیری نبود و در آن‌ها طرفین پیشاپیش قواعد را می‌دانستند و می‌شد از پیش برای آن‌ها به‌طور تخمینی سودی متوسط برآورد کرد. چنین بازاری عمده‌تاً شامل تولیدکنندگان، اعم از زنان و مردان کشاورز و افزارمندان، و مشتریان است که برخی ساکن روستای بزرگ مقرر بازار هستند و دیگران از روستاهای پیرامون می‌آیند. این نوع بازار جدید، با وجود محدودیت روابط تجاری آن، دومین نهادی بود که در کنار کارگاه‌های کوچک تولیدی شکل گرفت و مکانی برای فروش و مبادله کالاهای اقتصاد تولیدی نوپا بود.

این شهرها در آغاز چون در قلمرو فئودال‌ها شکل گرفته بود، تحت حاکمیت مطلق ارباب فئودالی بود و حقوق ارباب رعیتی را همانند کشاورزان بر اساس قرارداد رایج میان سرف و فئودال می‌پرداختند. بنابراین، بهره‌کشی فئودالی از پیشه‌وران پایه‌پای بهره‌کشی از دهقانان ادامه یافت (داب، ۱۳۹۲: ۹۰). چنین

طلبکاری مداوم اربابان فئودال از ساکنان این شهرها و مشکلات تجارت - به دلیل ناامنی مسیرهای تجاری، راه‌های نامناسب و عدم توسعه وسایل حمل‌ونقل - مانعی بود بر انباشت و رونق تجارت و پیشه‌وری.

به تدریج، با قوام و سامان گرفتن زندگی شهری، مبارزه برای استقلال و خودمختاری شهری آغاز شد. طی یکی دو قرن که از ظهور شهر می‌گذشت، زندگی شهری، صنّف و قوانین تولید و تجارت بر اساس الگوی شهری چنان شکل گرفت که حداقل به جز در مرحله نخست، دیگر نمی‌شد قوانین حقوقی نظام فئودالی را در شهر پذیرفت. استقلال شهرها توأم با مسالمت و جنگ و نزاع بود که گاه جنگ بین فئودال‌ها و شهرنشین‌ها سال‌ها به طول می‌انجامید. به طور کلی، مبارزه برای کسب استقلال دو سده سیزدهم و چهاردهم را دربرمی‌گرفت. این جنبش‌ها که «انقلاب‌های کمونی» نامیده می‌شود، با توسل به زر و زور صورت گرفت (با دادن پول به اشراف فئودال و یا از طریق جنگ و خونریزی). درنهایت، به آزادی شهرها از سلطه ارباب‌های فئودال منجر شد. در وجه مسالمت‌آمیز، در شهرها، معمولاً با فروش منشور آزادی از سوی ارباب، آزادی از ارباب ناحیه خریداری می‌شد. این عمل که در ابتدا مشروط به خواست ارباب و پذیرش آزادانه از سوی او بود، به تدریج از سوی شهر به منزله حقی سلب‌ناپذیر تلقی شد و خواست خود را در فروش این منشور به ارباب تحمیل می‌کردند. این منشورها معمولاً به شهرها سه امتیاز مهم می‌داد: الف) حق تنظیم امور بازرگانی و صناعت در داخل شهر، ب) حق اجرای دادرسی در دادگاه‌های خود با قوانین مربوط به شهر، پ) حق حکومت خودمختار به دست مأموران برگزیده شهر که خود جزء شهرنشینان بودند (بکر و بارز، ۱۳۵۴: ۱۷۹). شهرها به تدریج در سه جنبه اقتصادی، حقوقی و سیاسی از سلطه فئودال‌ها مستقل شد. بدین‌سان، در ادامه تحولات ناشی از فروپاشی فئودالیسم، شهرهای جدید با سازوکارهای جدید اداره مناسبات میان افراد، مانند وضع قوانین و تأسیس نهادهای دادرسی، شکل گرفت و شرایط برای سامان دادن به روابط اقتصادی فراهم شد. در این مقطع، برای تقویت و جایگزینی سازوکار اعتماد و شهرت میان فعالان اقتصادی، مجموعه‌ای از قوانینی شکل گرفت که قاضیان و دادرسان بر اساس این مجموعه قوانین روابط تجاری میان کارورزان اقتصادی را سامان می‌دادند (Williamson, 1985: 20). این تحولات در کنار سایر رخدادهای دیگر صورت گرفت که هم بر آن‌ها تأثیر می‌گذاشت و هم از آن‌ها تأثیر می‌پذیرفت.

۵. زیست اقتصاد سوداگری و نحوه عملکرد

برآمدن شهرها زمینه را برای انباشت سرمایه و شکل‌گیری اقتصاد سوداگری فراهم کرده است. اقتصاد سوداگرانه شرایط کاملاً متفاوتی را نسبت به اقتصاد معیشتی به وجود آورد و لوازم و کنشگران خاص خود را داشت. این کنشگران، در تعامل و تقابل با هم، زمینه را برای زایش سرمایه‌داری صنعتی فراهم آوردند. از این رو، لازم است به خوبی زمینه‌ها و تحولات اقتصاد سوداگری بررسی شود.

۵.۱. بسترهای اقتصاد سوداگری

وجه اصلی اقتصاد در شهرهای نوظهور مسلط‌بودن شیوه خرد تولید در تولید انبوه بود. عامل اصلی تولید نیز کار یدی بود. دادوستد هم، به دلیل محدودیت‌های جغرافیایی و کالا، بیشتر در قاموس دست‌فروشی با رفت‌وآمد در بین شهرها و دربار فئودال‌ها صورت می‌گرفت و میدان برای انباشت بسیار محدود بود. این گستره از فعالیت اقتصادی کوچک‌تر از آن بود که بتواند فرصتی برای انباشت سرمایه فراهم کند؛ بنابراین، واضح است که سرچشمه انباشت سرمایه را باید در چیزی غیر از تولید خرده‌کالا و معیشت دست‌فروشی جستجو کرد. اندیشمندان سعی کردند از منظرگاه خاص خود به تشریح و تبیین منشأ اولیه ثروت بورژواها بپردازند. به تدریج، نهادهایی مانند نهاد واسطه‌گری و قراردادهای خاص میان واسطه‌گران و تولیدکنندگان شکل گرفت. این نهادها مکمل نهادهایی مانند بازار و کارگاه‌های تولیدی بود. شکل‌گیری آن‌ها گامی بود در جهت سامان‌یافتن اقتصاد سرمایه‌داری. از آنجاکه پیشه‌وران امکان این را نداشتند که فرآورده‌های خود را حتی در مقیاس بسیار محدود محلی مبادله کنند، فاصله میان مواد خام و صنعتگر، و میان صنعتگر و مصرف‌کننده را تاجر پر می‌کرد. گاهی، حداکثر سه گروه در این مبادلات دخالت داشتند؛ یعنی، یک واسطه می‌تواند بازار را به هم بریزد و یا آن را به زیرسلطه درآورد و با احتکار کالا بر قیمت‌ها تأثیر گذارد و کالاهای کشاورزان و صنعتگران را به قیمت نازل بخرد و سپس در بازار بفروشد. دلال‌ها یا کالاها را از روستاها جمع‌آوری می‌کردند یا اینکه ملاقاتی بین فروشنده و خریدار در حاشیه میدان بازار ترتیب می‌دادند. این نوع مبادله جای بازار جمعی معمول را گرفت و معاملات فردی بر پایه قول و قرارهای مالی دلبخواه و متنوع، بسته به موقعیت افراد دخیل در آن، جایگزین بازارهای شفاف شد (برودل، ۱۳۸۰: ۷۷-۷۸). ناچیزبودن میزان تولید باعث شد تاجری قدرت بگیرد که می‌توانست با تهیه مواد خام از حوزه‌ای وسیع‌تر و فروش و مبادله مصنوع ساخته‌شده در بازاری

گسترده‌تر، سودی بیشتر از پیشه‌ور به‌دست آورد. این افزایش ثروت به‌نوبه خود باعث شد این اصناف از اصناف پیشه‌وری پیشی بگیرند. ارتقای اعضای این اصناف، به‌منزله طبقه اشرافی شهر، این امکان را فراهم آورد که حکومتی قانونی و انحصارطلب شکل بگیرد که حاصل آن ظهور اقتدار اشرافی بود. البته، شکل‌گیری و قدرت‌گیری اشرافیت شهری، به‌منزله گروهی متمایز و مقتدرتر از سایر اهالی شهر، در شهرهای داخلی قاره و مناطق شمالی به‌اندازه ایتالیا و آلمان نبود. در ایتالیا، اشراف شهری، به‌دلیل تمرکز قدرت در دستان خود، موفق شدند دولت شهرهایی را با رهبریت اشرافیت شهری شکل دهند (وبر، ۱۳۸۴: ۱۹۷-۱۹۸).

۲.۵. حرکت به‌سوی انحصار و تفوق

از قرن دوازدهم میلادی به بعد، تجار برآمده از میان صنعتگران با بضاعت‌تر، خود را از فرایند تولید جدا کردند، سازمان‌های بازرگانی را تشکیل دادند و به انحصاری کردن عرصه خاصی از معاملات عمده روی آوردند و خیلی زود بر حکومت شهر مسلط شدند. بعدازآنکه اصناف تجاری قدرت را در شهرها قبضه کردند و مقام‌های شهری را در دست گرفتند، در نظامنامه شهری نیز تغییراتی به‌وجود آوردند که حالتی انحصارگرایانه به تجارت داد. طبق قوانین جدید، مقرر شد که پیشه‌وران برای فروش مصنوعات و تهیه مواد خام مورد نیاز از طریق صنوف تجاری مربوط به خود اقدام کنند. از آن‌پس، پیشه‌وران حق نداشتند که مستقیماً به تهیه مواد خام از روستاهای اطراف مبادرت ورزند. فروش مصنوعاتشان به بازرگانان شهرهای دیگر و یا اهالی روستاهای اطراف صرفاً به‌دست تجار صورت می‌گرفت. همچنین، قوانینی به‌منظور محدودیت تجارت برای بازرگانان شهرهای دیگر وضع شد که بر اساس آن، این تجار در معامله با روستاهای اطراف شهر و پیشه‌وران شهری باید از واسطه‌گری تجار داخل شهر استفاده کنند. در برخی شهرهای ایتالیا مقرر شد هر فرد یا گروه، قبل از تجارت در داخل شهر و با روستاهای اطراف، باید از شورای شهر مجوز بگیرد. شورا نیز به‌ندرت این چنین مجوزهایی صادر می‌کرد (Trevor, 2000: 110).

اما، بیش از هر چیز، بازرگانان شهری می‌کوشید قدرت رقابت را در روستاهای زیر تسلط خود از میان بردارند و روستاییان را از کوشش در راه بازرگانی و دنبال کردن امور تجاری منصرف و وادار کنند تا نیازهای خودشان را از شهر تأمین کنند. این امر به سود شهر بود، زیرا روستاییان می‌توانستند تولید خود

را فقط به شهر بفروشد. علاوه بر این، شهر به منظور حفظ منافع مصرف کنندگان و نیز تا حدی حفظ منافع صنایع، اجازه نمی‌داد انبارهای مواد خام در جایی بیرون از محوطه بازار ساخته شود. در شهر، برای حفظ منافع بازرگانان شهری تلاش می‌شد انحصارهایی برای حمل و نقل ایجاد شود و در عین حال از تجارت آزاد خارجی، امتیازهایی به دست آورند (و بر، ۱۳۸۴: ۲۸۵).

رشد نظام سرمایه‌داری در شهرهای ایتالیا، به ویژه در فلورانس، حاصل یک سری درگیری‌ها بین طبقه بورژوازی و طبقه اشراف فئودال بود. با توجه به این مبارزات بود که بورژوازی در مراحل اولیه کار، نظام سرمایه‌داری را به وجود آورد و در عصر رنسانس رشد و توسعه آن را موجب شد. در رنسانس که در ایتالیا زاده شد و در دیگر کشورهای اروپایی گسترش یافت، با دنیوی خواندن اقتصاد و حذف اخلاقیات و معنویات، نظام سرمایه‌داری از چنان رشد و گسترشی برخوردار شد که تا آن زمان بی‌نظیر بود (دورانت، ۱۳۶۸: ۷۷). این تحول از این حکایت داشت که شهر از قلعه نظامی به کارکردی تجاری و تولیدی بدل شده است. با مرکزیت این عناصر بود که انسان شهری به انسانی اقتصادی مطابق با تعریف ماکس وبر بدل شد و روحیه سرمایه‌داری برای نخستین بار در تاریخ پا به عرصه وجود گذارد و روحیه سودجویی و سرمایه‌گذاری مستمر با توسل به راه و روش عقلانی، به منزله یک اصل، جای خود را باز کرد (و بر، ۱۳۸۴: ۲۹-۳۰).

اشتغال به بازرگانی چنان سود کلانی داشت که از خود صنعت به دست نمی‌آمد. طبقه سوداگر همین که شکلی از شخصیت حقوقی را گرفت زود به قدرت انحصاری دست یافت؛ قدرتی که هم صنوف آنان را از رقابت مصون می‌داشت و هم باعث می‌شد بتوانند شرایط مبادله را به سود خود تغییر دهند. این خصوصیت دوگانه تجارت در آن دوران پایه گوه‌رین ثروت بورژوازی اولیه و انباشت سرمایه سوداگری را تشکیل داد (داب، ۱۳۹۲: ۹۵-۹۸). به زیر سلطه رفتن اصناف صنعتگر از سوی اصناف بازرگان هم از بعد اقتصادی و هم سیاسی پدیده‌ای چشمگیر بود. یگانه عامل این برتری، ثروت روزافزون و در حال گسترش سوداگران بود. به هر حال مزیت‌های تجاری رهبران تجارت اساساً نه به تولید رقابتی، بلکه به عوامل فرااقتصادی مانند امتیازات انحصاری، کشتیرانی برتر، اقدام‌ها و ابزارهای تجاری پیچیده، شبکه پیچیده تجاری و نظایر آن متکی بوده است (مزارعی، ۱۳۴۷: ۱۰۱-۱۰۳).

سودهای عظیمی که از راه تجارت خارجی در این عصر به دست می‌آمد،

مجدداً در فعالیتهای تجاری به کار گرفته می‌شد. این عمل سد راه سرمایه‌گذاری در حوزه صنعت بود. از آنجاکه از تجارت سودهای آسان به دست آمده بود، بورژوازی واپسگرا شد. همین این امر باعث شد اشرافیت جدید بورژوازی در این دوره به رشد صنعت توجه کمی کند. وقتی سده شانزدهم میلادی به پایان خود نزدیک می‌شد، این اشرافیت جدید که سخت دل‌بسته امتیازات نویافته خود بود، نیروی محافظه‌کاری شد که نه باعث گسترش تولید می‌شد و نه کاملاً فرایند تولید را متوقف می‌کرد. این نیروی محافظه‌کار تولید را محدود نگه می‌داشت (ر.ک: داب، ۱۳۹۲: ۱۰۱-۱۳۱). با نزدیک شدن انقلاب صنعتی، این وضعیت از بیخ‌وبین دگرگون شد و افزایش تقاضا برای صادرات بر ظرفیت تولید افزود. این یکی از انگیزه‌های اصلی تغییر فنی در دومین دهه این سده بود که مهم‌ترین میوه آن برکنده شدن ریشه سوداگری تجاری و توسعه زیرساخت‌های تولید بود.

۶. گذار از اقتصاد سوداگری به نظام سرمایه‌داری صنعتی

تا سده‌های هفدهم و هجدهم میلادی، محدودیت بازار فروش کندی رشد سرمایه‌داری صنعتی را موجب شده بود. بهره‌وری کم نیروی کار که نتیجه روش‌های تولید در آن زمان بود مانع از رشد صنعت می‌شد و این موانع نیز گاه‌به‌گاه از کمیابی نیروی کار ریشه می‌گرفت.

به‌طور کلی، درباره ظهور و سقوط اقتصاد سوداگرایانه و برآمدن سرمایه‌داری صنعتی، اندیشمندان نظرهای گوناگونی بیان داشته‌اند. گرچه نمی‌توان آن‌ها را به‌طور کلی رد کرد، نقدهایی بر آن‌ها وارد است.

پاره کثیری از نظریه‌پردازان در این حوزه، مسئله تجارت و انباشت سرمایه را عامل اصلی و گاه یگانه عامل گذار از اقتصاد سوداگرایانه به سرمایه‌داری صنعتی قلمداد می‌کند. آن‌ها بر این باورند که تمدن سوداگرایانه سرکشیده از خاکسترهای فئودالیسم، با فربه شدن مادر خود، یعنی تجارت و سوداگری، انباشت سرمایه اولیه را موجب شده است که این سرمایه بعدها با به‌کارگیری در عرصه صنعت، بستر ساز انقلاب صنعتی شد. ظهور یک‌لایه اجتماعی جدید به نام «بورژوازی» را بی‌تردید باید مهم‌ترین پیامد بلندمدت انقلاب تجاری دانست.

پاره‌ای دیگر از محققان، استقلال شهر و کسب امتیاز مالکیت توسط تجار و پس از آن انقلاب کشاورزی و تحول در صنعت نساجی را عامل اولیه و اصلی برای سرمایه‌داری قلمداد می‌کنند. مدعای این افراد این است که با جنبش حصارکشی

زمین و تمرکز املاک در دست مالکان بزرگ، کشاورزی از روش‌های نظام قدیم زراعت خارج شد و در گام نخست، زمین‌های وسیع کشاورزی با امکانات بیشتر سرمایه‌گذاری و تولیدی، به‌صورت سازمان‌های بزرگی سرمایه‌داری کشاورزی درآمد. این پدیده با توجه به پیش‌گامی انگلستان در صنعتی‌شدن، نخست در انگلستان نمایان شد و در سایر مناطق اروپا یا به تأخیر افتاد یا به شکست انجامید. دسته سوم نظریه‌پردازانی هستند که بیشتر بر جنبه علمی و فنی تکیه و تمرکز دارند. مدعای این افراد این است که انباشت اطلاعات و تراکم تدریجی اطلاعات فنی طی عصر کشاورزی و پیشرفت‌های فنی همه‌جانبه در کشاورزی، فلزکاری، استخراج معدن، پیشرفت در حمل‌ونقل آبی و تسخیر دنیای جدید با ورود قطب‌نما به اروپا، اختراع ماشین چاپ و پراکنده‌شدن اطلاعات فراهم آمد. این عوامل مقاومت‌های تاریخی در برابر نوآوری و تحول را در هم شکست و زمینه و بسترهای لازم را برای سرمایه‌داری صنعتی فراهم آورد.

اگرچه تمام این دیدگاه‌ها هرکدام بخشی از علل چنین تحول بزرگی را پوشش می‌دهد و در کنار هم تنواره علل رویش سرمایه‌داری صنعتی را سامان می‌دهد، نگارنده از نگاه تک‌علتی احتراز می‌کند و در کنار این علل لازم که آن‌ها را صائب و صحیح می‌داند به دنبال فهم علت کافی است؛ علتی که در غیاب آن علل لازم نیز به‌تنهایی نمی‌توانست زمینه‌ساز سرمایه‌داری صنعتی شود. از این‌رو، نگارنده نیز، همچون وبر، علت اصلی چنین تحولی را در روحیه‌ای می‌داند که می‌توان گفت هم عصاره و گوهر سرمایه‌داری و هم علت آن است. وبر بر این رأی بود که فراهم‌بودن سرمایه و نیروی کار، هرچند به‌عنوان پیش‌شرط نظام سرمایه‌داری کافی است، فی‌نفسه رشد واقعی سرمایه‌داری را در چارچوب نظم اقتصادی و فرهنگی غالب تبیین نمی‌کند. وبر توسعه عقلگرایی غربی را عامل این تمایز می‌دانست. به زبان ساده، این نوع عقلگرایی از شاخ و برگ‌های خلیات و روحیات پروتستانی بود. «روح» در نظرگاه وبر، نوعی کنش اجتماعی متضمن عقلانیت حساب‌گرایانه است که سودمندی حداکثری را جست‌وجو می‌کند. صنعتکاران و بازرگانان به ریاضت‌جویی فعالانه با تأکید بر اخلاق کاری و نفی خوشگذرانی و تحدید مصرف شخصی مایل‌اند و همین امر به دگرگونی اجتماعی در جهت تکوین سرمایه‌داری می‌انجامد (وبر، ۱۳۸۴: ۷۱).

ماکس وبر اعتقاد داشت با اندیشه‌های جدید ناشی از دوره اصلاح دینی اروپا، پیدایش انسان‌های موفق و تلاشگر در عرصه فعالیت‌های اقتصادی سبب شد

تولید، بازرگانی و انباشت ثروت افزایش یابد. از دید وبر، نقش اصلی اخلاق پروتستانی و رشد نظام سرمایه‌داری این بود که بورژواها در فعالیت اقتصادی خود احساس مشروعیت کنند، نه اینکه آن‌ها را منطقی نشان دهند (بشler، ۱۳۷۰: ۱۰۳).

از سوی دیگر، باید گفت جدای از کنش عقلگرای غربی که وبر آن را شرطی ضروری در زاد و رشد سرمایه‌داری می‌داند، گذار از اخلاق و روح سوداگرایانه نیز عامل مهمی در پیدایش سرمایه‌داری صنعتی بوده است. در طول تاریخ و حتی در دورانی که اروپای غربی به صورت عام و انگلستان به صورت خاص در مسیر سرمایه‌داری گام برداشتند در برخی مناطق جهان انباشت سرمایه حتی بیش از اروپا نیز صورت گرفته بود. بدین‌سان، این مسئله خط بطلانی است بر ادعای کسانی که صرفاً بر تجارت و انباشت به عنوان عامل اصلی در گذار به سرمایه‌داری تأکید دارند.

چندین عامل دست‌به‌دست یکدیگر داد تا باعث شد با بورژوازی صنایع ابتدایی شکل بگیرد. از یک سو جمعیت رو به ازدیاد شهرها بود که به طبع بازار مصرفی مناسب برای محصولات جدید محسوب می‌شد. عامل بعدی، واردات بسیاری از مواد اولیه خام از آمریکا و آفریقا بود. مواد معدنی، پنبه، پشم، کانت پارچه و برخی فلزات به مقدار زیاد و به بهای خیلی ارزان‌تر از مناطق دیگر به اروپا می‌رسید. در بورژوازی تازه متولدشده تلاش می‌شد تا این مواد اولیه را در کارگاه‌های کوچک تبدیل به تولیدات کنند (زیباکلام، ۱۳۹۴: ۲۰۳). بنابراین، اگرچه تجارت با فراهم آوردن سرمایه لازم برای صنعت نقش سترگی داشته است، این مسئله بیشتر در قاموس علل لازم تحلیل‌پذیر است تا علل کافی.

برودل در این باره می‌نویسد: «غالباً چنین پذیرفته شده که، سرمایه‌داری گذشته، به دلیل فقدان سرمایه مدت‌ها به درازا کشید. در واقع، مکاتبات تجار و دفاتر اتاق‌های بازرگانی نشانگر سرمایه‌داری نقدی زیادی است که بیهوده در جست‌وجوی سرمایه‌گذاری شدن بوده‌اند. سرمایه‌دار وسوسه می‌شد در فقدان سایر امکانات سودآور، برای یک سرمایه‌گذاری مطمئن و کسب اعتبار اجتماعی، زمین بخرد و سرمایه خود را در بخش صنعت به کار نگیرد» (برودل، ۱۳۸۰: ۸۳-۸۴). در رده بالای بورژوازی، نظر به بازار صادرات است، اما پیشگامی در صنعت، با بورژوازی میانی و متوسط بود. از نظر داب، گرچه اجتماع «بازرگانان خطرگر» و کمپانی‌های تجاری دوره الیزابت در روزگاری که رهگشایی می‌کردند توسعه بازار برای محصولات صنعتی انگلستان را سبب شد، در اواخر سده شانزدهم و در گذار از سده هفدهم، آنچه نمایان‌تر شد، جنبه مانع‌شوندگی آن‌ها، با تأکید بر امتیازات

و کوشش در حفظ انحصارها بود. آنان با محدود کردن شمار مشارکت‌کنندگان در دادوستد و با تأکید بر حجم مساعد کالاهای تجاری با کاستن از حجم معامله، موانع فزاینده‌ای در راه پیشرفت سرمایه‌گذاری صنعتی قرار دادند و مخالفت کسانی را برانگیختند که بهروزی‌شان با توسعه صنعت پیوستگی داشت (داب، ۱۳۹۲: ۱۷۲).

بی‌شک فروپاشی بومیگری شهرها و انهدام انحصارهای صنایع صنعتی، چه به صورت کارگاهی و چه به شکل خانگی، شرطی بنیادین برای رشد سرمایه‌داری بوده است. این گذار با سرازیر شدن بخشی از سرمایه حاصل از اقتصاد سوداگری محقق شد. علت دیگری که گذار دوم به سرمایه‌داری صنعتی را باعث شد رهایی خود سرمایه صنعتی در حال پیدایش از انحصارهای محدودکننده سرمایه سوداگری بوده است. اگر این شرط دوم برآورده نمی‌شد، عرصه برای هرگونه فعالیت در سرمایه‌گذاری صنعتی محدود بود و سودی که از سرمایه‌گذاری صنعتی به دست می‌آمد، در مقایسه با ثروت‌های به دست آمده از دادوستد صادراتی محافظت شده با انحصار، اندک بود. کارگزاران این گذار بخش گسترده‌ای از طبقه بورژوازی بودند که با وجود حجم کم سرمایه، از نظر تعداد و گستره سرمایه نسبت به بخش دیگر بورژوازی در اکثریت بودند. به عبارت دیگر، اگرچه طبقات بالای بورژوازی حجم عظیمی از سرمایه را در دست خود داشتند و سردمدار روحیه سوداگریانه در اقتصاد تجاری بودند، این گروه در اقلیت بودند و روح غالب به سرمایه‌گذاری در صنعت را بورژوازی کم‌سرمایه‌تر ولی گسترده‌تر هدایت می‌کرد. همان‌گونه که گفتیم، بخش کوچک بورژوازی ثروتمند و مسلط بر شهر که با حمایت حکومت قوانین مورد نیاز بخش سوداگری را تعیین می‌کردند و امتیازهای پرسود و مهم تجاری را به واسطه ارتباطات سیاسی با دربار به دست آوردند به تدریج با اعتراض بخش دیگر بورژوازی مواجه شدند. مبارزها و تلاش‌های طبقات متوسط و بخشی از طبقه بالای بورژوازی برای رفع انحصارها و غلبه بر روحیه سوداگریانه در پایان سبب شد از میان این موانع راهی به دنیای جدید صنعتی باز شود. در این دوره، دستگاه قانونگذاری به نظرهای حاشیه‌نشین‌ها، همچنین صنعتمداران توجهی بس بیشتر از گذشته نشان داد؛ رشدی نمایان در شمار جنبش‌های دموکراتیک در میان رده کهن‌تران کمپانی‌های «خلعت‌پوش» پدیدار شد که بعضی از آن‌ها، مانند نمدسازان، توانستند منشور به دست آورند و بدین‌گونه خود را از سلطه بخش سوداگر برهانند.

در عرصه تجارت خارجی، نه تنها تصویب «قانون کشتیرانی» در سال ۱۶۵۱م به بازرگانی و کشتیرانی انگلستان انگیزشی نیرومند داد، بلکه امتیازات کمپانی‌های انحصاری نیز بسیار کاهش یافت (داب، ۱۳۹۲: ۸۶). در فرانسه، با آنکه بعضی علوم و صنایع نظیر شیمی، نساجی و ابریشم از قدیم توسعه بسیار داشت، انقلاب صنعتی در این کشور دیرتر از انگلستان شروع شد. یکی از عوامل این تأخیر بی‌تردید سازمان صنفی و محدودیت‌های آن بوده است. احتیاج به از بین بردن این محدودیت‌ها موجب شد که بعضی دولت‌های فرانسه خیلی زود در صدد الغای مقررات سازمان‌های صنفی برآیند. بعد از شروع انقلاب صنعتی در انگلستان و از بین رفتن مقررات صنفی در فرانسه، جنبش آزادی فعالیت‌های صنفی در آلمان آغاز شد. در تعقیب آن در سال ۱۸۱۰م، آزادی فعالیت‌های صنفی در آلمان اعلام شد، ولی تا سال ۱۸۶۸م محدودیت‌های صنفی تا حد زیادی جلوی پیشرفت صنایع آلمان را گرفت و تنها در نواحی جنوبی این کشور، تحت تأثیر سازمان صنعتی فرانسه، بسیاری از محدودیت‌های صنفی ملغی و امکان توسعه صنعتی بیش از نواحی دیگر فراهم شد (همان: ۲۵۰-۲۵۲).

بدین‌سان، تحول بازرگانی و سرمایه‌داری اروپای غربی که از اواخر قرون وسطی رشد خود را آغاز کرده بود با برآمدن آفتاب قرن هجدهم، وارد مرحله تازه‌ای شد؛ سیاست مرکانتلیسم که تا این زمان روش موردپسند روز بود از نیمه قرن دوم به سستی گرایید و فیزیوکرات‌ها علم مخالف با اصول مرکانتلیسم را برافراشتند و انحصار در تجارت و تولید جای خود را به رقابت و آزادی در هر دو عرصه اقتصادی داد. از این‌رو، بورژوازی صنعتگر که از نظر مالی از سوداگرها ضعیف‌تر بودند با اعتراض‌های سیاسی و کسب حمایت حکومت با تغییر قوانین زمینه را برای رفع انحصار تولید و بازرگانی فراهم کرد تا زمینه برای انقلاب صنعتی فراهم شود.

۷. نتیجه‌گیری

وقوع هر پدیده‌ای در حیات اجتماعی متأثر از عوامل متعددی است. شدت و ضعف تأثیر هر عامل متفاوت است. سرمایه‌داری صنعتی، به‌عنوان میوه جهان جدید، در زایش و رویش خود از منابع و عوامل مختلفی ارتزاق می‌کند. این رخداد بزرگ به‌دنبال یک سری خرده‌تحولات متوالی رخ داد. این تحولات کوچک درهم‌تنیده است و رابطه تنگاتنگی با هم دارند. گرچه هر اندیشمندی از منظر سنت معرفتی

خاص خود، با تمرکز بر یک یا دو عامل، این پدیده را تبیین کرده است، به نظر می‌رسد بهترین نوع تبیین، تبیینی است که در آن بر عوامل چندگانه توجه شده باشد. در این مقاله نیز سعی شد با استفاده از نظریه جامعه‌شناسی وبری، این عوامل مختلف بررسی شود.

عوامل سیاسی، اقتصادی، فنی، فرهنگی و اندیشه‌ای جز عواملی بود که در زایش سرمایه‌داری صنعتی در اروپا مؤثر بود. در بعد سیاسی، فروپاشی فئودالیسم نخستین تحولی بود که تغییر در نوع زیست اقتصادی را باعث شد و اقتصاد را از وضعیت بسته و محدود خارج کرد. اقتصاد سرمایه‌داری نیازمند فضای جغرافیایی مناسب خود بود که پیدایش شهرها شرایط لازم را برای آن فراهم آورد. در بعد فنی، کارگاه‌های کوچک و نطفه سرمایه‌داری صنعتی، همراه با توسعه شهرها شکل گرفت.

در بعد اقتصادی، با شکل‌گیری شهرها نهادها و عناصری مانند بازار، پول، قراردادهای و مؤسسات مالی و خاص اقتصاد سرمایه‌داری شکل گرفت. شکل‌گیری این نهادها و عناصر به‌شدت شکل و ماهیت روابط اقتصادی را تغییر داد و بسترهای لازم را برای زایش سرمایه‌داری فراهم آورد. با تقویت تدریجی اقتصاد شهرها و ضرورت‌هایی از صور اقتصادی و سیاسی گذشته، علیه فئودالیسم، به‌عنوان نماد اقتصاد معیشتی، مقابله آغاز شد و در شهرهای نو، سامان از سلطه فئودال‌ها رها شد و بر سرعت تحول به‌سوی دنیای جدید افزوده گشت. با گذار از جهان قرون وسطی و اتحاد با شاهان، روح سوداگری به تدریج بر اقتصاد تولیدی انبوه تسلط یافت. کسب انحصارهای تجاری و حمایت پادشاهان روند انباشت سرمایه را به‌شدت سرعت بخشید، به‌گونه‌ای که اقتصاد پیشه‌وری طفیلی بر اقتصاد تجاری محسوب می‌شد. سودهای سرشار و سهل‌الوصول از بخش تجارت بخشی از بورژوازی را محافظه‌کار کرد و تا سال‌ها این بخش بر حوزه تولید محدودیت ایجاد می‌کرد تا بتوانند بر کالاهای محدود قیمت دلخواه خود را تعیین کنند. اما، در آخرین مرحله از گذار، با انباشت سرمایه شرایط برای گذار به سرمایه‌داری صنعتی فراهم شد و بورژوازی منتفع از انباشت سرمایه (به‌استثنای پاره‌ای از تجار ثروتمند و محافظه‌کار) سبب شد سرمایه در مسیر صنعت به جریان درآید. مبارزه‌ها و تلاش‌های طبقات متوسط و بخشی از طبقه بالای بورژوازی برای رفع انحصارها و غلبه بر روح سوداگرپایانه در پایان باعث شد موانع اقتصادی و سیاسی رفع شود. این بخش از بورژوازی با کسب امتیازهای سیاسی و راه‌یافتن به نهادهای حکومتی

علیه انحصارها به مقابله پرداختند و به تدریج با حاشیه‌نشین کردن طرفداران اقتصاد سوداگرایانه از سرمایه‌داری تجاری با استفاده از تحولات در عرصه فنی، سیاسی و توسعه مبادلات تجاری راهی به دنیای صنعتی گشوده شد.

۸. پیشنهادهای پژوهشی

در این مقاله سعی شده است تا در کنار آثار موجود، نگاه جدیدی برای فهم بهتر انقلاب صنعتی در غرب برای خوانندگان فراهم شود و متون این حوزه غنی‌تر گردد. با وجود این، با هدف تقویت متون در حوزه توسعه اقتصادی، به‌طور عام، و توسعه صنعتی، به‌طور خاص، در ایران پیشنهاد می‌شود:

۱. پژوهش‌هایی با نگاه چندعاملی صورت گیرد تا علل صنعتی‌نشدن ایران تبیین شود.
۲. نقش حکومت برای صنعتی‌شدن در غرب و در ایران بررسی مقایسه‌ای شود.
۳. علل عدم‌گذار از اقتصاد سوداگرایانه در ایران بررسی شود.
۴. نقش دولت در حفظ انحصارهای اقتصادی در ایران بررسی شود. این اقدام دولت مانعی است برای گذار به سرمایه‌داری صنعتی.

تعارض منافع

این مقاله مشمول هیچ‌گونه تعارض منافع نیست.

مشارکت نویسندگان

نویسندگان در تألیف این مقاله مشارکت یکسان داشته‌اند.

اصول اخلاقی

نویسندگان در انتشار این مقاله، به‌طور کامل از اخلاق نشر، از جمله سرقت ادبی، سوءرفتار، جعل داده‌ها یا ارسال و انتشار دوگانه پرهیز داشته‌اند؛ منفعت تجاری در این راستا وجود ندارد؛ و نویسندگان در قبال تألیف این اثر خود وجهی دریافت نکرده‌اند و این مقاله حاصل تحقیقات خود ایشان است و اصالت محتوای آن را اعلام داشته‌اند.

دسترسی به داده‌ها

در صورت نیاز به اطلاعات بیشتر در خصوص نحوه تجزیه و تحلیل داده‌ها در این مقاله، با نویسنده مسئول مکاتبه شود.

منابع

- اسکاچپول ت. (۱۳۸۸). *بینش و روش در جامعه‌شناسی تاریخی*. ترجمه آقاجری ه. تهران: نشر مرکز.
- برودل ف. (۱۳۸۰). *بازنگری در تمدن مادی و سرمایه‌داری*. تهران: انتشارات دیگر.
- بشیر ز. (۱۳۶۳). *خاستگاه‌های سرمایه‌داری*. ترجمه کامران ر. تهران: نشر البرز.
- بکر اچ، بارنز اچ‌ای. (۱۳۵۴). *تاریخ اندیشه اجتماعی از جامعه ابتدائی تا جامعه جدید*. ترجمه یوسفیان م‌ج، مجیدی ع‌ا. تهران: امیر کبیر.
- داب م. (۱۳۹۲). *مطالعاتی در زاد و رشد سرمایه‌داری*. ترجمه تیموری ح. تهران: نشر ثالث.
- (۱۳۵۹). *گذار از فئودالیسم به سرمایه‌داری*. ترجمه تدین ا. تهران: نشر توکا.
- داویدار م‌ج. (۱۳۵۸). *پویایی جامعه از دیدگاه اقتصاد سیاسی*. ترجمه کیان ف. تهران: انتشارات آگاه.
- دورانت و. (۱۳۶۸). *تاریخ تمدن، رنسانس*. ترجمه تقی‌زاده ص. ج ۵، تهران: انقلاب اسلامی.
- ذوقی ا. (۱۳۷۰). *تاریخ قرون وسطی*. تهران: پازنگ.
- زیباکلام ص. (۱۳۹۴). *غرب چگونه، غرب شد؟*. تهران: روزنه.
- کمپ ت. (۱۳۷۹). *الگوهای تاریخی صنعتی شدن*. ترجمه فتاحی م‌ا. تهران: نشر نی.
- لاژوی ژ. (۱۳۶۸). *نظام‌های اقتصادی*. ترجمه ضیائیان ش. تهران: دانشگاه تهران.
- مایر آه. (۱۳۷۱). *جنگ‌های صلیبی*. ترجمه شاهکار ع. شیراز: انتشارات دانشگاه شیراز.
- مزارعی ع. (۱۳۴۷). *تاریخ اقتصادی و اجتماعی عمومی*. تهران: کتابفروشی دهخدا.
- موژل ش‌ف، پاکتو س. (۱۳۷۷). *تاریخ روابط بین‌الملل*. ترجمه بیگدلی ع، رحمانی م. تهران: مؤسسه انتشاراتی عطا.
- میتروپولسکی دک، زوبریتسکی ی‌ا، کروف ول. (۱۳۸۳). *زمینه تکامل اجتماعی*. ترجمه زرافشان ن، افشاری ع. تهران: انتشارات آگه.
- وبر م. (۱۳۸۴). *اخلاق پروتستانی و روح سرمایه‌داری*. ترجمه رشیدیان ع. تهران: نشر علمی فرهنگی.
- هابسبام ا. (۱۳۸۷). *صنعت و امپراتوری: تاریخ اقتصادی و اجتماعی بریتانیا از انقلاب صنعتی تا دهه ۱۹۶۰*. ترجمه کوثری ع. تهران: انتشارات ماهی.

- Abrams Ph. (1982). *Historical Sociology*. Itaca: Cornell University Press.
- Brenner R. (1997). *The Origins of Capitalist Development: a Critique of Neo-Smithian Marxism*. Part of *The Sociology of "Developing Societies" book series*. London: Palgrave.
- Kalberg S. (1980). "Max Webers types of rationality: Cornerstones for the analysis of rationalization processes in history". *American Journal of Sociology*. 85(5): 1145-1179.
- Pounds NJG. (2005). *The Medieval City*. Westport: Greenwood Press.
- Trevor D. (2000). *The Towns of Italy: in the Later Middle Ages*. Manchester: Manchester University Press.
- Williamson O. (1985). *Economic Institutions of Capitalism*. New York: Free Press; Collier Macmillan.